

فراخوان بنیتنام خادم‌الشهداء، افتخاری ویژه خواران مهت خامدی در گلزار شهدای تهران در زمینه‌های خدماتی و جهادی، راهنمایی زائران، آموزشی و پژوهشی، رسانه و فضای مجازی، فرهنگی و هنری اعلام شد.

فراخوان بنیتنام خادم‌الشهداء، افتخاری ویژه خواران مهت خامدی در گلزار شهدای تهران در زمینه‌های خدماتی و جهادی، راهنمایی زائران، آموزشی و پژوهشی، رسانه و فضای مجازی، فرهنگی و هنری اعلام شد

علاقه‌مندان به خامدی شهدا می تواننند از ۱۰ تا ۲۰ مرداد، از طریق لینک <https://yun.ir/znkyd/> و یا اسکن مرمینه (QR\_code) درج شده در پوستر زیر وارد سالنامه بنیتنام شوید.

## چه کسانی از حاشیه‌سازی برای «رضا رویگری» سود می‌برند؟

انتشار ویدئویی جدید از رضا رویگری که نشان می‌دهد این روزهای رضای خانگی را می‌گذراند؛ همه او تنها گذاشتند، رستار ندارد و از قلم‌های همسرش نیز می‌رنجد، اما این همه واقعیت نیست.

ماجراهای رضا رویگری گویا تمامی ندارد، او از وقتی بیمار شد و روی ویلچر رفت، ماجراهایش آغاز شد.

یک روز برایش بزرگداشت گرفتند؛ یک روز خبر آمد که رویگری خانه ندارد، یک روز خبر آمد که همسر جوشش برای او دردسر ایجاد کرده است و یک روز هم خبر از «کهریزک» آمد.

ویدئویی که بسیار همه را متأثر کرد و رویگری با بغض فراوان می‌گوید: مرا اینجا (کهریزک) رها کرده‌اند و رفته‌اند.

او حتی به این نکته اشاره می‌کند که همسرش از او ربه کهریزک آورده و ر آنها رها کرده است. گویا شش ماه از او گرفته‌اند و امکان ارتباط با ندیای بیرون را ندارد.

اما در عین حال مشخص نشد که چه کسی این یاری کند.

ویدئو را در کهریزک از او گرفت و این جنجال را در رسانه‌ها به‌پا کرد، چرا؟ چون چند روز بعد هوسر چون کار رضا رویگری فیلم دیگری را منتشر کردند.

چندی بعد با پیگیری بازیکران، سلبیته‌ها و البته مسئولین در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خدایا تمیسه شد و اگرچه پرستاری هم از آن نفعی از او نگرفت.

همه اتفاقات رضا رویگری را از نزدیک مشاهده کردیم؛ از همان روز که رزک برای یک ساجبه تفسیر دعوا بود و می گفتند و کیل رویگری نحوه مصاحبه‌ای نمود اما مشخص نشد این و کیل چه و کیلی است که روز بعد گفتگوی زری در فضای مجازی از او پیش شد البته خود رضا رویگری همیشه با خبرنگاران و مخاطبین ارتباط خوبی داشته است و بارها با او گفت‌وگوهای زیادی انجام دادیم؛ از جمله گفت‌وگویی که باعث شد برای اولین بار بسیاری متوجه مشکلات و تنهایی رضا رویگری شوند و آن روز همه متوجه شدند باید سری به

یکبار قرار شد همراه با حجت‌الاسلام مصطفی رادانی پور با مشین به خط برویم. گلوله‌های آتش دشمن مثل باران گداخته می‌بارید. آقا مصطفی وقتی دید جرئت نمی‌کنم جلوتر بروم، گفت بابا طوری نشده، اگر می‌ترسی با ما بیا، خود می‌روی. مصطفی رادانی پور در سال ۱۳۳۷ از اصفهان متولد شد. وی تحصیل در هنرستان را به دلیل جو فاطمی رها کرد و به تحصیل در مدرسه دینی در حوزه علمیه پرداخت. مصطفی در نهضت امام خمینی (ره) از فرصت‌های به دست آمده برای تبلیغ استفاده می‌کرد و با سران دین و باسوج و کهرمیه و بویر احمد به سازمان‌دهی حرکت مردم می‌پرداخت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه، فرمانده سپاه پاساژ شش و نیز از آن دوره به حوزه رفت و با شروع غائله کردستان احساس تکلیف کرد و به این خطه شتافت. با شروع جنگ تحمیلی، از کردستان به جنوب رفت و در جبهه دارخوین و در خط شیر به مقابله با دشمن پرداخت.

کنند. از قبل از انقلاب ما با هم رفیق بودیم. یکی از ویژگی‌های این شهید عزیز، عشق و عصبانیت او به امام زمان (عج) بود. قبل از انقلاب همه این شیفتگی را به امام زمان (عج) داشت؛ ولی وقتی به لشکر امام حسین (ع) گفتمند که هر شب یک نفر خواب امام زمان (عج) را می‌بیند که با اسب سفیدی می‌آید، گفت: ما امروز دستور امام زمان (عج) را از

راندی پور نقش مؤثری در تشکیل تیپ ۱۴  
امام حسین (ع) داشت و در عملیات‌های مهم  
دیگری همچون محرم، الفجر ۱ و الفجر ۲

۱۵ مرداد سال ۱۳۶۲،  
آن و در جریان عملیات  
تیر مستقیم به شهادت  
پیکر ایشان به دست

شرط پیروی از امام زمان  
مدیریت و دیدگاه‌های ناب‌ی که داشت، سر  
نترس، هم داشت. یکی از بچه‌ها تعریف  
(عج)

می کرد:

یکبار قرار شد همراه آقا مصطفی با ماشین به خط بوم- بوم، گلوله‌های آتش دشمن مثل باران گداخته می‌بارید. آقا مصطفی وقتی دید چرت می‌کشد جلوتر بروم، گفت بیا طوری نشده، اگر می‌ترسی بیا پایین، خودم می‌می.

**انجام کار و وظیفه فرمان رهای خدا**

یک روز دانی، دیو را همان روایتی از بیماری

می‌بود، رزمده‌ها بآن  
 می‌رفتند (عج)،  
 راز می‌گفتند و خیالاتی  
 می‌رسید و خواب‌هایی  
 بد مصطفی‌ی رذالی سپور،  
 حسین (ع) را رحمت  
 ما به ما رفیق بودیم،  
 شهید عزیز، عشق  
 جان (عج) بود. قبل از  
 می‌لای به امام حسین (عج)  
 لشکر امام حسین (ع)  
 کافر خواب امام زمان  
 با کسب سفید می‌زد،  
 و امام زمان (عج) روز از  
 امام ما نایب امام زمانه  
 به لایق‌فقیه نمی‌شه

حرف‌ها را با بغض و اندوه می‌گوید. اما حالا در ویدئویی جدید این نکته را مطرح می‌کند: این کلیپ‌های که گذاشته می‌شود و هر از چند گاهی وضعیت جسمانی و زندگی مرا شرح می‌دهند، بعضی از آنها باعث درس‌م می‌شود. فیلمی از من در فضای مجازی پخش شد که همه اتفاقات در آن واقعی نیست، اولاً من گدا نیستم برای من کسی نبخواهد کاری کند، من خیلی چیزها داشتم که به‌خاطر اتفاقاتی، الان آنها را ندارم. اما سه سال است داخل خادام و مادر و پسر دلسوز شرایط خوبی را برای من فراهم کرده‌اند، مرا از کهریزک آوردند و دو سه سال است که من خدمت می‌کنم و دستم در دستشان در نکتد، به‌رحال هر کسی توانسته دست ما را گرفته است، فریباً کورتی یکی از هنرمندی بود که در این مدت خیلی به من کمک کرد با حسن مدیریت».

این صحبت‌ها نشان می‌دهد او در شرایط سخت روحی به‌سر می‌برد، همان‌طور که روز روز مجنوناً فیروز سال گذشته مقابل دوربین تنسیم قرار گرفت و از تنهایی‌ها

A man with a beard and dark hair is sitting in the pilot's seat of a small, light-colored aircraft. He is wearing a light-colored, short-sleeved button-down shirt. He is looking towards the camera with a slight smile. The aircraft's interior, including the dashboard and control yoke, is visible. The background shows a clear sky and some distant land.

و اگر درجا هم بزنیم جهنم است و باید پیش برویم و کارمان برای خدا باشد.

یکوقت مثل قضیه آن بابا نشود که الاغش را گم کرده بود، آمده بود دنبال الاغش می‌گشت که رسید به جبهه و کشته شد. حالا یکوقت ما این‌طور نبایدیم که دو سال یا سه سال از عمر و جوانی‌مان را بگذاریم و اینجا بپاییم و بعد حساب کنیم و ببینیم غیر از خدا همه چیز است، اینکه مثلاً سیاه به من خوش‌بین شود، فرامنده به من خوش‌بین شود و به من بگویند بارک‌الله...

اگر من در کارم سستی کردم و وظیفام را انجام ندادم، ممکن است که مسئول من توجیه نکند و از من نخواهد، ولی خدا می‌داند (انه) بما عملتون) آن‌که به من قدرت داده و تکلیف را به من داده، کار را هم از من می‌خواهد و از کوچک‌ترین مسئله نخواهد گذشت (فمن) يعمل مثقال ذره خیرا یره).

خوف مادر از عاقبت جوانش

در جنگ بر سر قیل از آن جنگ شروع شد،  
 پولوی که تیر فزاند خانواده و پدر هم داشت  
 کنار باجهای بدر رفت که آب نوشند بر سر او خورد  
 شید شد این اتفاق را در شروع جنگ افتاد، و قتی  
 پدر تمام شد مردم به مدینه رفتند، مادر  
 بی جوان و خواهرش آمدند در دروازه مدینه به استقبال  
 پیغمبر که خبر بگیرند، عدهای در هر سر که اندک  
 تغییر شده بودند عدهای به مادر این جوان گفتند  
 و پدرش دستش را از ماضی ها و آفت گرفته بودند  
 سرست در جنگ شیده شده قیل از آن جنگ  
 کنار چاه، آب بخورد که تیر خورد، و شید جزو شهدا  
 شد، برای او تیرهای ایجاد کردی که در رسول الله  
 بستند تا پیغمبر احرام رسید، عرض کرد: یا رسول الله  
 یوم من گفتند! پسرست گرفته شده ولی من نه گریه  
 کردم، نه زدم، فقط گریتم می ترسم به شهادت او را  
 خدا نداشت، یا رسول الله فقط یک کلمه من به یگو  
 ام پس من در راه خدا شیده شد؟ یا راه زاریت  
 به شهادت رسیده؟ یا نامش زوجه شهیداست؟ بینید  
 گریکی یک کی می چست؟ تنها پسر را از دست داده  
 است ایستاده که این مساله را اندک کند که این برای  
 نداشت است یا پیغمبر احرام فرمود، «والله حق القربى  
 (وعلی)» به خدا در بهترین جای پشت قرار دارد، کسی  
 از خاندان شد که خاطر از این بیرون افتد اگر پدر  
 سیر جنگ کشته شود و این زن نواب شهید را در  
 رمود، به خدا قسم او در فردوسی اعلاست مادر نفلی  
 شد، گفت: یا رسول الله حالا حرام احرام است، یا  
 خدا را شرک می کنم، بینید چگونه احرام می دهه که  
 کارش برای خدا باشد، انگیزش را برای خدا باشد و قتی  
 برای خدا باشد

خوف عبدالله بن رواحه

[illegible][illegible]

## حجت الاسلام دکتر مجتبی خندان

واگذار شود از خدمت هم ایایی ندارم، خدمت می‌کنم. شیفته، ریاست نیستم اما تشنه خدمت هستم. خدمت هم مزدش را با آن شهادت به او داد. اگر کسی از خدمت می‌ترسد علامت دومش این است که ریاست طلب قدرت طلب نیست، مغرور نیست.

خداوندی را می‌خواست عرواس علی ملاکات  
عرواس و پسر دار، یکی به نام عبدالله و دیگری  
نام محمد وقتی معاویه به او نامه نوشت که عرواس  
با فلستین به نام شام می‌خواهم به تو مستولید  
بدهم، دو فرزندش را صداد و گفت: معاویه باید  
نوشته که به نام شام عرواس علیا علیه السلام است، کرد  
و در زمان پیغمبر عرواس را جامع می‌کردند،  
نهایت را جلوی پیغمبر یوسفید، پیغمبر را با شعرها  
عجیبی که خودش می‌سود و به پیغمبر یاد داد  
می‌داد پیغمبر خدا بدید که او دست برهنه دارد، عرواس  
تخلیه می‌شد شریع ندانم، این را در نزد حضرت  
دارم؛ به ععد هر شعری که او بر علیه من می‌سازد  
و او باعث می‌شود پیغمبر نفرینش کند یکی از سرهایش  
به نام عبدالله گفت: اگر من می‌شنوی شری  
عمری خود را بابت خنثی معاویه بچهارم  
می‌کند در خانه نشین، این را زیادت عاقبت به خیر  
ناردار پسر دیگرش گفت: پسر برو، علی خوب است  
ما هم به می‌جویی پسر، نامش می‌باید شام را دست  
می‌شود، می‌توانی پدرش را نشانی و وزیر است  
اولی قمری تو را می‌خواهی، این خیر  
ندایی من تو خواهد، ولی چه کنم که در انتخاب  
خیر دنیا خیر دنیا بهتر است، بلند شد و رفت به

عمرش و چون عمر و عمراسی نسی، هجری پنجاه و سه ساله بعد از شهادت امام علی به در واصل شد و از آن سلسله شاهی خیلی عمر نکرد، همه بی بی و بیوه و مکارهایی که به کار بست؛ در جنگ فتنه و در راه نیزه کرد شهادت عمر را گردن حضرت علی انداخت، تمام امام حسن، شهادت مالک اشتر را نیزه نمود فکر می کنید بعد از حضرت علی نماندند؟ سه سال، آن قنبد روی که در دست داشت و دنیا می رفت به اطرافش نگاهی کرد و گفت: خاندان من تمام شد و عمر کردی من خاقلان را تمام دادم و خالی است بی عمر کردی من انجام دادم، خایا حالا دوستی که خالی است بی رحیم ما کردی؟ آخر به رحیم؟ تو کردی؟ اما در راه از صحنه سراج کردی؟ تو رفیق من خایانان کردی؟ بعضی از چیزها هزینه و غشوش سنگین است اما فرومرد، بدبخت و بدنام و غشور در کسی که خدا می ترسد، نیست.

خبر از اسب و کبک بر سر اسد

ایرومنستان فرمود: کثرت مخالفت، هر که از یک علامت ترس از خدا این است، هر وقت کسی می‌ترسد، آتش کم است، یعنی به مردم ضرر نمی‌رسد، انسان است که به دیگران بترسد؛ انسیب یعنی سبب، انسان است که به خود می‌ترسد؛ عزیزان این است که عاقلی که همه امور را خفوف از خدا قلمت یعنی ۱- خلاف از خدا سخن نگوید مثل هم است؛ ۲- رب ریاست و غور ندارد؛ ۳- افتاد و ضرر به کسی نمی‌رساند، اگر عالمی باشد که کسی دود را بخاند و خوف از خدا در وجود او هست باید در قرآن فرماید «لَا تَخَفْ خَلْقًا» چه چشمتان؟ خدا به کسی که ترس از خدا دارد دو بهشت می‌دهد، هم بهشت مادی و هم بهشت معنوی، هر دو بهشت بزرگی و هم جنت قیامت است که از خدا ترس دارد این گونه است بنیدند در روز علشورا چگونه بعضی‌ها خدمت امام حسین آمدند و برای شهیدان تعصبات کردند، شهادت، جان دادن است، آنانی که با حق بسوزن به دستش فرو می‌برند، دانش بلند می‌آید این که به گیزاری است که دختر جوان ۱۸-۱۷ ساله یا مواد منفجره به قرارگاه اسرائیلی‌ها می‌زند؛ مگه می‌خواهد زندان بماند که بعدش ریاست بکشد؟ مسئولیت و مقام بگیرد؟ وزارت بگیرد؟ این که به گیزاری است که مبارز فلسطینی جولاش را در اغوش می‌گیرد، می‌پوسد و می‌گوید پسرم برو خدا حفظت کند، حالش که می‌داند اگر او برود دو دقیقه دیگر ام است، عملیات انتحاری است! او دارد به میان دشمن می‌رود.

دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۰۷ چمستان ۱۸۶۳۵ متریک تحت پلاک ثبتی ۸۶ شهادت سند ملازم مذکور به نام نعمتی ۱۹۰۱ چمستان به صورت مشروط هر یک یک مذکور به علت جابجایی مفقود شده است از ثبت مراتب در یک نوبت آگاهی تا چنانچه اصل سند مالکیت یا سند معامله به ادره صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند نمود.

### عین الہ تیموری - رئیس ادارہ ثبت اسناد و املاک چمستان

م. فاقد سند، سم. (نہوت دوم)

د سند رسمي مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ و برابر رای شماره ۳  
یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی چستان تصرفات  
کمند فرزند اکبر و خلیل بالسویه نسبت به ششادان یک  
شادان رسمی وقف می باشد به شماره ملک ۹۹ فرعی از  
رو مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به موجب ماده ۳  
نیزین نامه مربوطه این گهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از  
آگهی، رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به  
تعلیم اعتراضات مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی  
نورت اقدامات معمول به ارائه حکم قطعی دادگاه است  
نوبت به دادگاه عمومی محول ارائه نکرد رای ثبتی مبادرت  
نمیت. / شناسه آگهی: ۱۷۵۸۹۴۴

**عین الہ تیموری – رئیس ادارہ ثبت اسناد و املاک چمستان**